

اتحاد یا تمکین؟

شعار «استقلال آزادی جمهوری ایرانی» نشان آن است که بخش آگاه‌تر جنبش و بخشی که خواهان براندازی نظام اسلامی در کلیت آن است، از اصلاح طلبان و رهبری آقای موسوی در ایران و... فراتر رفته است و در واقع شعار سرنگونی را می‌دهد.

مارکس در «۱۸ برومر لوئی بناپارت» به نقل از هگل می‌نویسد: «تمام حوادث و شخصیت‌های بزرگ تاریخی-جهانی به اصطلاح دو بار ظهور می‌کنند» و سپس از خود می‌افزاید «ولی او فراموش کرد بیافزاید که بار اول به صورت تراژدی و بار دوم به صورت کمدی مسخره.» به نظر می‌رسد که رخداد‌های اخیر ایران درستی حکم هگل و نکته‌ای را که مارکس به آن می‌افزاید بار دیگر به اثبات می‌رساند. «انقلاب» ۱۳۸۸ اصلاح طلبی به جای انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، خامنه‌ای به جای شاه، موسوی به جای خمینی و... .

اگر در انقلاب ۵۷ شعار حفظ وحدت و همه با هم که خمینی مطرح کرد و با آن توانست صدای جریان‌های دیگر را خاموش کند و آنان را وادار به تمکین نماید برای انقلاب و مردم ایران یک تراژدی بود، تکرار این شعار و نماد رنگین آن، رنگ سبز، در جنبش کنونی یک کمدی مسخره است.

نسل انقلاب ۵۷ آن تراژدی را به طور مستقیم تجربه کرد و پیامدهای ناگوار و ویران کننده‌ی آن وحدت کلمه و همه باهم، سرنوشت انقلاب و زندگی آن نسل و دو نسل دیگر را به مدت سی سال رقم زد. تکرار آن تجربه‌ی تلخ و سرنوشت ساز اکنون و در این جنبش تنها می‌تواند یک کمدی مسخره باشد.

شگفت انگیز این است که پرچمداران، مروجان، پشتیبانان و دنباله روه‌ای این شعار اغلب به همان نسل انقلاب که آن تراژدی را تجربه کرده است تعلق دارند.

دانسته است که هر اتحاد و وحدتی میان نیروها برای فعالیت مشترک حداقل، نیاز به دو طرف دارد که با دیالوگ و بحث و گفتگو با یک دیگر به توافقی در اهداف، اگر نه دراز مدت، دستکم کوتاه مدت و بلافاصله، تعیین شیوه‌های تحقق آن هدف‌ها، شعارها و خواسته‌های مشترک و توافقی ضروری دیگر می‌رسند.

در جریان انقلاب ۵۷ میان نیروهای شرکت کننده در انقلاب برای رسیدن به وحدت و اتحاد میان آنان نه بحثی صورت گرفت و نه گفتگویی. اگر اشتباه نکنم پس از وقایع ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ شعار «استقلال آزادی

جمهوری اسلامی» به دست نیروهای اسلامی طرفدار خمینی، به طور یک جانبه و به بهانه‌ی ضرورت حفظ وحدت و همه با هم کزایی، بر جنبش و نیروهای دیگر تحمیل شد و نیروهای دیگر از ترس خوردن مَهر نفاق افکن و تفرقه انداز بر خویش، لب فرو بستند، هم‌رنگ جماعت شدند و بدون هیچ گونه اعتراضی شعار استقلال آزادی جمهوری اسلامی سر دادند و آن را طوطی وار تکرار کردند و نتایج وحشتناک خطای تاریخی خود را نیز بر پوست و استخوان خویش لمس نمودند. و تنها زمانی از خواب غفلت بیدار شدند که دیگر دیر شده بود و خمینی توانست، به درستی، ادعا کند که خواست عموم مردم در انقلاب هر سه جزء شعار استقلال آزادی جمهوری اسلامی بود و حالا با پیروزی انقلاب درست نیست و نمی‌شود جِر زد و دبه در آورد و خواهان این شد که جمهوری اسلامی از آن شعار حذف شود و شد آن چه نمی‌بایست بشود. اکنون باز همان بازی دارد از جانب کسانی دیگر تکرار می‌شود. طرفه این که جار زنان این بازی تهوع آور کسانی هستند، مانند آقایان موسوی، گنجی، مخملباف و دوسنانشان، که عاملان اصلی در استقرار نظام خودکامه و فاسد جمهوری اسلامی بودند؛ یکی در نقش نخست وزیر، دیگری در نقش یکی از پایه گذاران و ایدئولوگ‌های سپاه پاسداران و آن دیگری در نقش مبلغ و مدیحه‌سرا. خمینی، پیر مرد ۷۵ ساله، هرگز نمی‌توانست بدون کمک بیدریغ و مخلصانه‌ی این عاملان، آن محیط و شرایط خفقان و وحشت را بلافاصله پس از ۲۲ بهمن بر ایران مسلط سازد تا در پناه آن، نظام خودکامه‌ی خود را مستقر سازد. در سراسر دهه‌ی نخست استقرار حاکمیت جمهوری اسلامی که آن سرکوب‌های وحشیانه و کشتارهای بزرگ انجام گرفت، آقایان هنوز جزیی از نظام بودند و عاملان اجرای آن سیاست‌ها. آیا اکنون، در این مرحله که عمر این نظام ضد انسانی رو به پایان است خجالت آور نیست که کسانی که در استقرار آن نقشی اساسی ایفا کردند و در تداوم آن شریک و سهیم بودند و هستند و بیش‌تر از ترس آینده و فرا رسیدن زمان حساب رسی‌ها و نه پشیمانی و شرمندگی از اعمال گذشته، فقط با جناح حاکم مخالفت می‌کنند و خواهان بازگشت به میثاق‌های انقلاب ۵۷؟؟ می‌باشند، مدعی رهبری مبارزات مردم برای رهایی از استبداد و خودکامگی شوند و برای آن خط و مشق بدهند و کسانی هم به دنبال آنان به راه افتند؟ آیا رخ دادن چنین فاجعه‌ای نشانی از رشد و آگاهی است؟ آیا گفتن «ما نمی‌دانستیم و به ما وعده‌های دیگری داده بودند» برای یکبار، آن هم نه در گذشته‌ای چندان دور، برای از اشتباه آموختن و تجربه اندوزی کافی نیست؟ مگر در میان ملتی ۷۰ میلیونی آدم قحطی است که باید باز به دنبال موسوی‌ها، گنجی‌ها، مخملباف‌ها و... به راه افتاد؟ بودند و هستند سازمان‌ها و شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی که در انقلاب شرکت کردند و

در آن حضور داشتند ولی نه فریب وعده‌های سر خرمن خمینی را خوردند، نه شعار «جمهوری اسلامی» دادند، نه به نام این نظام و به قانون اساسی آن رای دادند و در همان روزهای پس از ۲۲ بهمن ۵۷ گفتند و نوشتند که سرانجام محتوم نظامی مذهبی استبداد و خودکامگی است و با خشم و سرکوب همین آقایان روبرو شدند! اپوزیسیون خارج از نظام برای آن که بتواند نقش و وظیفه‌ی تاریخی خود را ایفا کند باید بند ناف خود را از اپوزیسیون درون نظام ببرد. نسل جوان در صحنه‌ی مبارزه در ایران با دادن شعار «استقلال آزادی جمهوری ایرانی» در برابر شعار «استقلال آزادی جمهوری اسلامی» نشان داد که به این آگاهی ضروری دست یافته است. و عکس‌العمل آقای موسوی، این دمکرات و آزادیخواه تازه از راه رسیده در برابر این شعار چه بود؟ فرمودند: جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم‌تر و نه یک کلمه بیشتر. ایشان هنوز پس از سی سال سلطه‌ی سرکوب و فساد نظام اسلامی رهای مردم ایران را در ادامه‌ی حیات آن می‌دانند. چیزی که قابل فهم است زیرا ایشان خود سال‌ها عامل و نخست وزیر آن نظام و عامل سرکوب‌ها و جنایت‌ها بودند. در زمان ریاست جمهوری همین آقای خامنه‌ای.

شعار «استقلال آزادی جمهوری ایرانی» نشان آن است که بخش آگاه‌تر جنبش و بخشی که خواهان براندازی نظام اسلامی در کلیت آن است، از اصلاح طلبان و رهبری آقای موسوی در ایران و... فراتر رفته است و در واقع شعار سرنگونی را می‌دهد.

باری. اکنون مدت زمانی نسبتاً دراز از حرکت‌های اولیه‌ی اعتراضی در ایران می‌گذرد. هنوز در خارج از کشور که امکانات آن وجود دارد، یک نشست یا کنفرانس عمومی در جایی تشکیل نشده است تا چنین رخداد بزرگ، مهم، تاریخی و سرنوشت‌سازی را که در ایران شاهد آن می‌باشیم به طور جمعی و با کمک یکدیگر تحلیل و بررسی کند، نتایج لازم را از آن تحلیل‌ها و بررسی‌ها به طور دستجمعی بگیرد و خط و برنامه و استراتژی‌ای را برای کمک به مبارزان درون کشور و مبارزات خود در خارج از کشور اتخاذ کند و در حد توانایی و امکانات خود در صدد جبران کمبودهای جنبش در ایران برآید.

بر عکس، آن چه انجام گرفته این است که عده‌ای، سازمان یافته، بر «موج سبز» سوار شده‌اند و می‌خواهند باز با شلاق و باتوم حفظ وحدت و اتحاد، سیاست محافظا کارانه و گرایش خود را به اصلاح طلبان، بر دیگران تحمیل کنند. هر هفته در شهرهای مختلف اروپا و آمریکا، در اتاق‌های در بسته و بدون این که به جلسات آنان برای دیگران امکان حضور و ابراز نظر باشد، به گونه‌ای غیر دمکراتیک قرار تظاهرات می‌گذارند و به دیگران فقط حق شرکت در این تظاهرات را می‌دهند و به جز دادن شعارهای خود هر صدای دیگری را خفه می‌کنند. تردیدی نیست

که گذاشتن تظاهرات عمل بسیار خوبی است. به این کار هیچ ایرادی وارد نیست. بلکه ایراد به روش غیر دمکراتیکی است که به طور خصوصی و به دور از انظار چنین تصمیماتی را می‌گیرد. اینان باید بدانند که اگر مردم در این گردهمایی‌ها حضور پیدا می‌کنند نه به خاطر آنان بلکه فقط و فقط به خاطر ابراز احساس همبستگی‌شان با مردم در ایران است. دفاع از جنبش مردم به معنای طرفداری از شخص معینی نیست.

با تمام احترام و ارزشی که باید برای هر اقدام و فعالیتی که در خارج از کشور در ابراز همبستگی با جنبش و مبارزان در ایران انجام می‌گیرد قایل بود و از کسانی که مبتکر آن‌ها می‌باشند سپاس‌گزاری و قدردانی کرد، ولی در عین حال نمی‌توان و نباید این حقیقت را انکار کرد که تا کنون از این همه تظاهرات، اعتصاب‌ها، اعلامیه‌ها و اعتراضات فردی و جمعی، نتیجه‌ای عملی، محسوس و موثر در پشتیبانی از جنبش در ایران بدست نیامده است. برغم تمام این اقدامات، پس از نزدیک به دو ماه که از نخستین اعتراضات پس از انتخابات می‌گذرد، دورانی که در آن افکار عمومی جهان کاملاً متوجه وقایع ایران بود و باصطلاح تنور احساسات، همبستگی و پشتیبانی با مردم ایران گرم بود و می‌شد کارها کرد، با تمام تظاهرات، اعتصاب‌ها و... آنان که میدان دار این کارها بودند نتوانستند موفق شوند تا از طرف نهادها و سازمان‌های بین‌المللی حتی یک هیات یا فردی به ایران روانه شود تا از زندان‌ها بازدید کند، در دادگاه نمایشی بازداشت‌شدگان شرکت نماید، با خانواده‌های قربانی‌های کودتا ملاقات کند و... چرا این طور نشد و نخواهد شد.

دلیل آن این است که تظاهرات هفتگی یا موردی که در شهرهای مختلف اروپا و آمریکا برگزار می‌شود و کم‌کم دارد به صورت مراسم تکراری (happening) درمی‌آید و به نظر می‌رسد که بسیاری بیشتر برای تسکین وژدان‌های معذب یا رفع تنهایی و... در آن‌ها شرکت می‌کنند، هدفمند نیست و این جویبارهای باریک با هم پیوند پیدا نمی‌کنند تا به جریان متشکل نیرومندی تبدیل شوند که احزاب، دولت‌ها، شخصیت‌ها و مجامع بین‌المللی آن را جدی بگیرند و نتوانند هنگامی که در برابر مطالبات افراد یا گروه‌های کوچک و پراکنده این شهر و آن شهر قرار می‌گیرند به بهانه‌های واهی و پوچ و دادن وعده‌های سرخرمن آنان را از سر خود بازکنند.

آن چه در خارج از کشور برای پشتیبانی عملی و موثر از مبارزه و مبارزان در ایران به آن نیاز است یک تشکیلات سراسری از جمهوریخواهان دمکرات، آزادیخواه و خواهان جدایی دین از دولت است تا بتوان نیروی متشکل و سازمان یافته‌ی این جمع کثیر را در پشتیبانی و همبستگی از جنبش در ایران به طور هدفمند و از روی

برنامه و خط و مشی روشن که توسط خود این جمع تعیین می‌شود به کار اندازد و در برابر دولت‌ها، احزاب، شخصیت‌ها و نهادهای بین‌المللی به عنوان شخص واحد حقوقی ظاهر شود و مطالبات خود را مطرح سازد. آن چه مبارزان درون کشور از ایرانیان خارج از کشور انتظار دارند این نیست که در شهرهای مختلف به طور پراکنده هفته‌ای یکبار در نقطه‌ای از شهر گردهمایی داشته باشند، شعارهای قشنگ بدهند، آهنگ «یار دبستانی من» و ترانه‌ها و سرودهای مورد پسند و مناسب بخوانند بعد هم به دنبال کارشان بروند تا هفته‌ی بعد و هفته بعد و... بلکه آنان از ما پشتیبانی عملی و موثر می‌خواهند. پشت جبهه‌ای می‌خواهند که بتواند با استفاده از تمام ظرفیت‌های خارج از کشور و بسیج تمام نیروهای ممکن از طرق گوناگون به رژیم ایران فشار وارد آورد تا از فشار آن بر تظاهر کنندگان، فعالان و زندانیان کاسته شود. تا با فرستان هیات‌های بازرسی از جانب نهادهای بین‌المللی موضوع شکنجه در زندان‌ها و گرفتن اعترافات بررسی و روشن شود و به مسئله‌ای جهانی تبدیل شود.

برای آزادی زندانیان سیاسی به طور فعال و سازمان یافته و به طور هدفمند و از روی برنامه فعالیت و مبارزه شود. در برابر رژیم مطالبات دمکراتیک مانند آزادی مطبوعات، آزادی تظاهرات، آزادی تجمعات و مانند آن‌ها گذاشته شود. ممکن است گفته شود رژیم تن به هیچ یک از این خواست‌ها نخواهد داد. ممکن است چنین باشد و احتمال آن هم کم نیست. ولی مقاومت رژیم در برابر این مطالبات تازه مسایل دیگر و خواست‌های دیگری را در دستور کار مبارزه قرار می‌دهد. اگر ما روی احزاب و دولت‌ها و شخصیت‌های موثر اجتماعی، فرهنگی و هنری برای پشتیبانی از مبارزه‌ی مردم ایران برای آزادی و دمکراسی و تحقق مطالبات دمکراتیک آنان فشار آوریم و آنان را با رژیم ایران از طریق طرح این مطالبات درگیر سازیم در صورت امتناع رژیم ایران از تن دادن به آن‌ها دستکم شرایط تا اندازه‌ی زیادی برای وارد آوردن فشارهای سیاسی از قبیل فراخواندن سفر از ایران و اخراج سفرای ایران، ممانعت از ورود مقامات ایرانی به کشورها، تهدید به اخراج ایران از کمیسیون‌های سازمان ملل و اقدامات مشابه پیدا خواهد شد. در مبارزات اجتماعی و سیاسی آن چه به حساب می‌آید نیروست. به مطالبات دمکراتیک و حوطلبانه تا زمانی که نیرو پشت آن نباشد کسی وقعی نمی‌گذارد. از یک گوش می‌آید و از گوش دیگر می‌رود.

در دهه‌های گذشته در خارج از کشور اقلیتی از ایرانیان هیچ گاه دست از فعالیت و مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی و برای آزادی، دمکراسی و استقرار نظامی مردمسالار که در آن دین و دولت از هم جدا باشند، غفلت نکردند و البته همواره این افتخار برای آنان باقی خواهد بود

که در سیاه‌ترین روزهای عمر منحوس این نظام ضد مردمی آنان پرچم مبارزه را به زمین نگذاشتند و به مبارزه با رژیم جهل و فساد و فریب ادامه دادند. ولی درصد بسیار کمی از ایرانیان خارج در فعالیتهای عملی آنان از قبیل برگزاری نشست‌ها، تظاهرات اعتراضی و اقدامات دیگر شرکت می‌کردند. ممکن است گفته شود دلیل عدم شرکت آنان این بود که این اقدامات بدست سازمان‌های سیاسی ترتیب داده می‌شد و آنان رغبتی به شرکت در آن نداشتند. ولی اکثریت عظیمی از سازمان‌ها، کمیته‌ها و گروه‌ها را تشکلهای غیر سیاسی تشکیل می‌دانند. پس دلیل آن سیاسی بودن تشکلهای نبود. بلکه این بود که آنان نیروی ناچیزی بودند. حتی زمانی که در ایران حوادثی مانند ۱۸ تیر و یورش وحشیانه‌ی مزدوران رژیم به دانشگاه و دانشجویان صورت گرفت عکس‌العمل‌ها باز از سوی آن اقلیت همیشه در صحنه بود. اما تاثیر آن در سطح جهانی ناچیز بود. ولی زمانی که در اعتراض به انتخابات نیروهای میلیونی به خیابان‌ها ریختند در خارج از کشور نیز ایرانیان به صورت وسیع و گسترده فعال شدند.

اگر می‌خواهیم در خارج از کشور دولت‌ها، احزاب، نهادهای ملی و بین‌المللی، شخصیت‌های فرهنگی و اجتماعی، ما ایرانیان را به حساب آورند و جدی بگیرند و در پاسخ به تقاضاها و مطالبات ما در پشتیبانی از جنبش و مردم ایران اقدامات موثر و جدی بنمایند باید نیرو شویم و نیروی ما در تشکل ماست.

می‌گویند در خارج از کشور نزدیک به پنج میلیون ایرانی ساکن است. حتی اگر در صد کوچکی از جمهوریخواهان آزادیخواه، دمکرات و لائیک که اکثریت عظیمی را از این تعداد تشکیل می‌دهند در تشکلی دمکراتیک و سراسری متشکل شوند، نیروی بزرگ و موثری بوجود خواهد آمد که پشت جبهه‌ای محکم و موثر برای مبارزان در داخل کشور و مانع بزرگی در برابر فشار، سرکوب، زندان، شکنجه و کشتار به دست حاکمان ظالم و ستمگر رژیم اسلامی خواهد شد.